



مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد صادق خلجالی

حدیث یار دیرین...

اما در باب اصول بی اندازه مبتکر بود و از خود رأی داشت و بعضاً فرمایش امام (س) را نقد می کرد و برای خود شهیدبالمه صاحب رأی بود.

یکی از خصوصیات آقای حاج آقا مصطفی (ره) این بود که ایشان با حافظه و استعداد کافی که داشت، بی اندازه پرکار بود و اهل فن می دانند که اگر این سه موضوع در یک نفر جمع شد، او از نوابغ خواهد بود. حاج آقا مصطفی (ره) هم «حافظه قوی» داشت و هم «استعداد فوق العاده» و هم «پرکاری».

در باب حافظه قوی او همین قدر می توان گفت که اکثر اشعار حافظ و گلستان سعدی و قسمتی از مثنوی مولوی و تاریخ علمای اسلام را (چه از قدما و چه متأخرین) حفظ بود و خصوصیات زندگی آنها را که در کتب نوشته اند، دیده بود. کتاب «الکنی واللقاب» و «فوائد رضویه» را از بر کرده بود و تمام لغات «المنجد» را بلد بود و در نکات ادلی سرآمد بود، با اینکه اکثر طلاب شرح نظام فر و شرح رضی را نمی خوانند، ایشان در هر دو کتاب استاد و بر نکات ادلی برجسته کاملاً واقف بود و به طور قاطع می گویم که او یک صفحه معنی یا مطول را با اعراب و بدون غلط می خواند.

درباره اصول، ایشان در کلمات مرحوم تائینی و مرحوم آقا ضیاء و مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره) نظر داشت و حرف آنها را می گفت و با دقت انتقاد می کرد. ایشان در قم درس می گفت، ولی دستگاه پهلوی سانسور می کرد، اما در نجف یکی از اساتید بزرگ حوزه محسوب می شد که درس خارج اصول می گفت و تعدادی از طلاب پرکار که در درس حضرت امام (ره) شرکت می کردند، در درس ایشان نیز حضور داشتند.

کثرت مطالعه کتب (چه در فقه و چه در اصول) او را یک استاد فن کرده بود و در مجالس نجف که غالباً رسم است فرعی را عنوان و در اطراف آن بحث می کنند، با وجود حاج آقا مصطفی (ره) دیگران بی اغراق تحت الشعاع بودند. او کاملاً بر حرف قدما و متأخرین تسلط داشت و با استشهادهای کلام آنها (چه در باب فقه و چه در باب اصول) طرف مقابل را مجاب می کرد و قانع می نمود. در باب منطق و فلسفه از همان اوان طبلگی بی اندازه مشتاق بود، یادم هست که «رشحات البحار» مرحوم شاه آبادی (ره) را نزد یک

العظمی سلطانی بروجردی (رضوان الله علیهم) بهره ها برد. مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) از نظر علمی بسیار غنی بود و مجتهدی مسلم به شمار می رفت. ایشان بسیار تحقیق می کرد و همواره می خواست به عمق مطالب دست یابد. اما درباره ذوق فقهی او باید گفت که او نادره زمان بود، بسیار پر مطالعه بود و تمام اقوال قدما و متأخرین را بررسی و نقد می کرد و به کلام قدما بی اندازه علاقمند بود و حوزه علمیه قم این رویه را از برکات وجود حضرت آیت الله العظمی آقای حسین بروجردی (قدس سره) دارد که الحق این سیره را در قم ایجاد نمودند.

مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی (ره) هم مانند دیگران نه تنها به طور معمول حرف قدما را مطالعه می کرد بلکه آنها را با دقت بررسی و ایراد آنها را بیان می کرد. ایشان در بررسی سندر روایات متخصص بود، اکثر رجال سند را با خصوصیات و تاریخ تولد و وفات آنها بلد بود و اشعار «نخبه المقال» را حفظ کرده بود و در این اواخر در این فن و همچنین فن «درایه و رجال» متبحر شده بود.

باید بگویم اگر کسی ادعا کند که به اندازه حقیر در خلوت و هجرت با آقای حاج آقا مصطفی شهید (ره) همراه بوده، در واقع نبوده است، در سال ۱۳۳۴ ه. ش من یک جوان ۱۸ ساله بودم که وارد حوزه علمیه قم و در مدرسه فیضیه به تحصیل مشغول شدم. آشنایی من با آن شهید که در آن زمان جوانی ۱۵ ساله بود، از دو سه روز پس از ورودم به حوزه، شروع شد و بیش از سی سال ادامه یافت. مقدمه آشنایی این بود که ایشان در صف نماز جماعت ظهر و عصر و مغرب و عشاء همراه با حضرت امام (س) در مدرسه فیضیه با یک قبا و بدون عمامه شرکت می کرد و کتاب در زیر بغلش بود. کم کم اسم او را یاد گرفتم و آشنایی ما با ایشان شروع شد. شبهای تعطیلی پنجشنبه و جمعه غالباً به اطراف قم، کوه خضر، هادی، مهدی، جمرکان، شمس آباد، پراسون و شاه جعفر غریب می رفتم و شب را در آنجا بیتوته می کردیم. مجامع درس نزد اساتید، بازی در رودخانه و خوابیدن و بیتوته در مسجد جمرکان (قم) و مسافرت های طولانی کاشان، محلات، ارومیه، اردبیل، خلخال، اصفهان، مشهد، تبریز، تهران، شیراز و جاهای دیگر نظیر وکیل آباد و طریقه مشهد تاروپود زندگی علمی و مبارزاتی ما را تشکیل می داد و از همان اوایل آشنایی، کتاب «سیوطی»، «معنی»، «مطول»، «لمعه»، «قوانین»، «رسائل»، «مکاسب» و «کفایه» و قدری هم مقدمه «رجال مامقانی» را با هم خواندیم و مباحثه کردیم و در درس مرحوم آیت الله حجت (ره) و آیت الله بروجردی (ره) و آیات دیگر از جمله درس خارج حضرت امام (س)، به مدت ۱۳ سال و قبل از آنکه ایشان را به «پورسا» تبعید کنند، شرکت نمودیم. حاج آقا مصطفی بی اندازه سریع الانتقال و هوشیار بود و کسی نمی توانست کلاه سر او بگذارد. همیشه با منطق برنده و قاطع با افراد روبرو می شد و اصلاً یک لحظه هم حاضر نبود که زیر بار زور و ظلم و ستم برود و این سجیه را از حضرت امام امت (س) به ارث برده بود و بر همین اساس نیز جان خود را فدای اسلام کرد.

ایشان شرح لمعه را نزد مرحوم آیت الله صدوقی (ره) خواند و همچنین از محضر اساتیدی چون مرحوم حاج آقا میرزا محمد مجاهدی، حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی و مرحوم آیت الله

مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی (ره) هم مانند دیگران نه تنها به طور معمول حرف قدما را مطالعه می کرد بلکه آنها را با دقت بررسی و ایراد آنها را بیان می کرد. ایشان در بررسی سند روایات متخصص بود، اکثر رجال سند را با خصوصیات و تاریخ تولد و وفات آنها بلد بود و اشعار «نخبه المقال» را حفظ کرده بود و در این اواخر در این فن و همچنین فن «درایه و رجال» متبحر شده بود.





نظر داشتند. ایشان در سیاست و مخالفت با رژیم پهلوی بی اندازه بی پروا بود و از هیچ چیز واهمه و هراس نداشت و روی این اصل گام به گام پدر بزرگوارش قدم برمی داشت و در این جهت باید بگوییم که ایشان خود نیز محل مراجعه و کسب نظر بود و بی پروا و صریح حرفها را بیان می کرد. دستگاه ساواک دژخیم چندین مرتبه خواست که به وسیله او درباره امام امت (س) گفت و گو کند، لیکن آنها ملاحظه کردند که حاج آقا مصطفی (ره) در تمام زمینه های مبارزاتی چه در ایران و چه در نجف بی اندازه داغ، غیرقابل انعطاف، مخالف قاطع و با حرارت و در تمام مراحل مؤید امام (س) است و با دست او اصلاً نمی توان کاری را انجام داد. ایشان در قم چندین مرتبه توسط پلیس ساواک بازداشت و مورد بازخواست واقع شد و ساواک اطراف و ارتباطهای او را کاملاً تحت نظر گرفته بود، چون می دانست که آن شهید آرام و ساکت نیست. مرحوم حاج آقا

مصطفی (ره) از نظر معنوی، مرد خالصی بود و با وجود معنویت، بسیار پر جوش و خروش بود. ایشان بسیار صریح بود و یکی از نشانه های صداقت ایشان همان صراحت لهجه او بود. مانند یک کوه آتشفشان محرک مردم مسلمان علیه حکومت خودکامه بود. چهره انقلابی حاج آقا مصطفی (ره) آن وقت آشکار شد که در ۱۲ محرم به صورت محور انقلاب و تحرک در قم و تهران درآمد. وقتی دستگاه جبار، امام (س) را دستگیر و به تهران منتقل کرد، جمعیت سراسیمه به طرف بیت آن حضرت (س) هجوم برد. حاج آقا مصطفی (ره) این جا دیگر خود فکر می کند و تصمیم می گیرد و می داند که اگر با مردم نباشد و در خانه خود را به روی مردم ببندد، شاید خون هزاران نفر مرد و زن ایرانی به هدر رود. لذا با تصمیم و اراده قاطع و قدمهای سنگین و شمرده، پیشاپیش مردم گریان و نالان و با روح انقلابی به طرف صحن مطهر حضرت معصومه (س) حرکت می کند و مردم دور او را می گیرند و حاج آقا مصطفی (ره) به منبر می رود و مانند حضرت امام سجاد (ع) حقایق را بی پرده بیان و به دستگاه شدیدترین حمله را می کند. مأموران تیراندازی را آغاز می کنند. همین سخنرانی در تحریر مردم و شورش علیه کبان حکومت دژخیم کفایت می کند که زن و مرد قم با هر چه که در دستشان بوده به عمال آکمش دستگاه حمله کنند و به قصد بودند که تهران، خیابانهای قم را پشت سر می گذارند، ولی دستگاه شکست خورده با تجدید قوا، جلوی مردم را می گیرد و با گشودن رگبار مسلسل بر روی مردم بی پناه، از کشته پشته می سازد و در همین چهارپاره غفاری در یک دقیقه در حدود چهار صد نفر از زن و مرد قم را در خیابان امام خمینی (س) (تهران سابق) به خاک و خون می کشد.

حاج آقا مصطفی (ره) قهرمان این حرکت در بالای منبر صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) فریاد می کشد و طوفان که پا می کند و با وارد شدن اولین جنازه که یک نفر روزنامه فروش در قم بود، شعله خشم مردم بالا می گیرد، طوری که در یک لحظه چشم بر هم زدن تمام خیابانهای قم خالی از باسبان و پلیس است و همین حرکت توفنده از طرف این مرد الهی و عارف ربانی شهید و قهرمان پانزده خرداد، موجب حرکت در تهران و سایر شهرستانها می شود و دستگاه می فهمد که به این آسانی نمی تواند امام (س) را از بین ببرد. آقای حاج آقا مصطفی (ره) در زیر چادر عزاداری عاشورای محرم ۱۳۴۲ ه. ش الهام بخش انقلاب اسلامی است و از تمام اکناف ایران مردم انقلابی دسته دسته به قم آمده از ایشان کسب تکلیف می کنند. در این برهه از زمان امام امت (س) در زندان سلطنت آباد و عشرت آباد هستند.

مردم از حاج آقا مصطفی (ره) کسب تکلیف می کنند که آیا باید

بود. لذا قضای روزه تابستان را در زمستان انجام می داد. مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) از نظر معنوی، مرد خالصی بود و با وجود معنویت، بسیار پر جوش و خروش بود. ایشان بسیار صریح بود و یکی از نشانه های صداقت ایشان همین صراحت لهجه او بود.

نماز شب حاج آقا مصطفی (ره) غالباً تعطیل نمی شد و عبادات و گریه های ایشان در راه خدا غالباً شاید تا به صبح طول می کشید و بسیار مقید بود که در جلسات درس غیبت نشود. این روحیه را ایشان از حضرت امام (س) داشت که حاضر نبود و نیست که غیبت اشخاص را تماشاگر باشد و فی الفور از آن نپوشد و این روحیه را آقای حاج آقا مصطفی (ره) تا آخر حفظ کرده بود. حاج آقا مصطفی (ره) هرگز در کارهای امام (س) دخالت نمی کرد و مشغول کار و درس و بحث خود بود. اهل دخالت نبود. ایشان مانند سایر طلاب به بیت امام (س) رفت و آمد داشت و مطالبی را که به نفع امام (س) بود گوشزد می کرد که مورد توجه امام (س) هم واقع می شد. آقای حاج آقا مصطفی (ره) با افراد خشکه مقدس و متحجر به هیچ وجه سر سازش نداشت و از حرکت و خط مشی آنها بی اندازه ناراحت بود. چون ایشان به تبع امام (س) سیاست را عین دینت می دانست ولی آنها دینت را از سیاست جدا می دانستند. حضرت امام (س) مقید بودند که حرکات، خط مشی و سیاستهای حاج آقا مصطفی (ره) مانند خودشان باشد و در غالب جریانها که ناراحتی پیش می آمد، ایشان را به خویشبنداری دعوت می کردند و چون حاج آقا مصطفی (ره) دارای استعداد خوبی بود، حضرت امام (س) روی ایشان خیلی

نفر عارف مرحوم در قم درس می خواندیم و در فلسفه در حدود هفت سال «سفر نفس» را از محضر استاد علامه طباطبایی (ره) و خود حضرت امام (س) استفاده کردیم. مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) زمانی که در قم بود (قبل از تبعید) در حوزه علمیه استاد معروف منظومه حکمت بود. البته اسفار را نیز به چند نفر تدریس می کرد، ولی شاگردان او در این درس انگشت شمار بودند اما در نجف، هم خارج اصول را تدریس می کرد و هم فلسفه را و بی اندازه به تفسیر قرآن علاقه داشت، گرچه کار او در تفسیر در حاشیه سایر کارهای وی بود و جنبه اصالت نداشت و متأسفانه اکنون بیشتر از چهار جلد تفسیر از ایشان برجای نمانده است که اگر توفیق اتمام آن را داشت، شاید در مقایسه با تفاسیر طنطاوی، المنار و المیزان به مراتب بالاتر بود.

ایشان یک عارف پاکبخته و دلسوخته بود و هر وقت مثنوی را برای او می خواندند، حالت دیگری پیدا می کرد و خیلی علاقه داشت که از اسرار عالم وجود، علماً و عملاً پرده بردارد. به روضه خوانی و شرکت در مجالس روضه بی اندازه شایق بود و اکثراً در این جلسات شرکت می کرد. او یک نفر عارف ربانی بود که در سخنان محی الدین ابن عربی و صدرالدین قونوی غوطه ور شده و مطالب آنها را فهمیده بود. او در فلسفه به شهادت بزرگانی چون آقا سید جلال الدین اشتیانی و آقا نظام الدین خمسه ای اهل نظر بود.

ایشان هیچگاه رفقای صمیمی خویش را فراموش نمی کرد و چون مادر ماه محرم و رمضان به روضه خوانی می رفتیم، ایشان به منزل ما سر می زد و حاجت بچه ها را برآورده می کرد و غالباً همراه با جعبه زولبیا بود و آن را به اهل خانه می داد. او در مباحثه با دقت حرف طرف را گوش می کرد و زود به مراد او منتقل می شد و اشهد بالله که این مطلب را بدون اغراق می گویم که ایشان نه تنها در علوم متداول زمان وارد بود، بلکه یکی از اساتید در هر فنی به شمار می رفت. اشهد بالله که این مطلب را بدون اغراق می گویم. ایشان در مشاعره نیز غالب بود و اکثراً اتفاق می افتاد که غزلیهای حافظ را مشاعره می کردیم.

ایشان در زندگی همیشه با صفا، صریح و بی غل و غش و در رفاقت بسیار صمیمی، مهربان و خوش قلب بود و همان طور که قبلاً گفتم هیچگاه حاضر نبود زیر بار ظلم و ستم برود و روی این جهت ایشان بی اندازه به مرحوم نواب و مرحوم واحدی علاقه داشت و با آنها در جلسات خصوصی شرکت می کرد، مخصوصاً در منزل حضرت آیت الله صدوقی (قدس سره) که مرحوم واحدی مدتی در آنجا مخفی بود. آقای حاج آقا مصطفی (ره) بسیار روزه می گرفت و غالباً در زمستان روزه بود و چون در تابستان مسافرت

نماز شب حاج آقا مصطفی (ره) غالباً تعطیل نمی شد و عبادات و گریه های ایشان در راه خدا غالباً شاید تا به صبح طول می کشید و بسیار مقید بود که در جلسات درس غیبت نشود. این روحیه را ایشان از حضرت امام (س) داشت که حاضر نبود و نیست که غیبت اشخاص را تماشاگر باشد و فی الفور از آن نپوشد و این روحیه را آقای حاج آقا مصطفی (ره) تا آخر حفظ کرده بود.

علمای شهرستانها به تهران مهاجرت کنند؟ ایشان جواب مثبت می‌دهد و وسیله حرکت علمای قم و شهرستانها را به تهران تدارک می‌بیند و دو نفر از رفقای صمیمی حاج آقا مصطفی (ره) نیز که در قید حیات می‌باشند (حضرت حجت الاسلام آقای حاج مرتضی انصاری و حجت الاسلام حاج آقا مجتبی انصاری) با دستور حاج آقا مصطفی (ره) در حرکت دادن علمای شهرستانها و قم دخالت کلی و الحق سهم عمده‌ای داشته‌اند. خلاصه حاج آقا مصطفی (ره) نه تنها محرک مردم علیه دستگاه بود، بلکه به نحوی مستقل مرجع وجوهای بود که در غیاب امام (س) توانست چند ماه شهریه طلاب علوم دینی را پرداخت نماید.

چنان که گفتیم دستگاه پهلوی حرکت حاج آقا مصطفی (ره) را زیر نظر داشت و لذا پس از بازداشت شبانه امام (س) در ۴ آبان ۱۳۴۳ ه. ش. مستقیماً سراغ حاج آقا مصطفی (ره) می‌رود و ایشان را در منزل آیت‌الله العظمی آقای مرعشی نجفی (ره) بازداشت و پس از بردن به شهر بانی مستقیماً به قزل قلعه منتقل می‌کند. ایشان بیش از دو ماه در سلول انفرادی زندان قزل قلعه زندانی بود و بعضی تلاش می‌کردند که ایشان آزاد شود، ولی او به مثابه پدر بزرگوارش اصلاً و ابداً راضی به این تلاش نبود و لذا با کمال سرافرازی در زندان می‌ماند و دستگاه با ترس و دلهره ایشان را آزاد می‌کند و تصمیم می‌گیرد به پنهان دیدار او یا امام (س) ایشان را بی سروصدا از قم به ترکیه تبعید کند و به گونه‌ای نشان دهد که ایشان به میل خود و با رضا و رغبت خویش به مسافرت رفته است، ولی حاج آقا مصطفی (ره) نیرنگ آنها را می‌فهمد و تسلیم نمی‌شود.

ایشان پس از آزاد شدن از قزل قلعه به قم آمد. ما خودمان در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) ساعت ده صبح نشسته بودیم که حاج آقا مصطفی (ره) از تهران آمد و با هم مستقیماً به طرف درس حضرت آیت‌الله نجفی (ره) در مسجد پایین پای حضرت رفیق و خدا می‌دانم وقتی که آیت‌الله مرعشی (ره) که بالای منبر بودند، ایشان را در میان جمعیت انبوه طلاب دیدند دیگر طاقت نیاوردند، درس را قطع کردند و از منبر پایین آمدند، او را در بغل گرفتند و شروع کردند های‌های گریه کردن که گریه این دو نفر تمام مردم حرم و صحن را به گریه انداخت. سپس ایشان به بیان فقیهان، ایشانی را در میان جمعیت انبوه طلاب دیدند روحی حضرت امام (ره) پرداختند.

پس از پایان بیانات مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، حاج آقا مصطفی (ره) پیشاپیش جمعیت و علمای و طلاب پشت سر ایشان به طرف خیابان ارم منزل خودشان در یخچال قاضی حرکت کردند. جمعیت در خیابان اطراف به قدری متراکم بود که تمام خیابان مسدود شده بود و همگی شعار می‌دادند: «درود بر خمینی، سلام بر مصطفی» و برای سلامتی امام (س) به طور متناوب صلوات فرستادند، این وضع تا رسیدن به خانه حضرت امام (س) ادامه داشت.

از زمانی که حاج آقا مصطفی (ره) به خانه خود وارد شد، بی‌اغراق مانند خود امام (س) مورد احترام و مرجع وجوه و مراجعه مردم بی‌پناه بود. دو روز بعد سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران با ایشان تلفنی تماس گرفت و گفت، «شما قول بودید که به ترکیه بروید، چه شد؟» مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) گفت، «به زور که نمی‌شود! اگر خواستم می‌روم، اما حالا کار دارم.» سرهنگ مولوی عصبانی شد و شروع به فحاشی کرد و کار به مشاجره کشید و حاج آقا مصطفی (ره) گوشی را روی تلفن کوبید و تلفن را قطع کرد. آنها تصمیم گرفتند که حاج آقا مصطفی (ره) را دستگیر و به ترکیه نزد امام (س) تبعید کنند و این کار را هم کردند، بدین ترتیب که سرهنگ بدیعی رئیس سازمان امنیت قم در ساعت ۹ صبح در یخچال قاضی بدون اذن و اجازه به منزل امام (س) وارد و چند نفر ساواکی قداره‌بند، شهید تاریخ ما را به زور و اجبار بازداشت کردند. حاج آقا مصطفی (ره) از جابر خاست تا در پشت پرده با مادرش خداحافظی کند، ولی آنها مانع شدند. سپس او را با ماشین به فرودگاه مهرآباد تهران انتقال و فردا صبح ایشان را با یک فروند هواپیمای غول پیکر نظامی مستقیماً به طرف ترکیه (انگور به آنکارا) حرکت دادند و از آنکارا نزد حضرت امام (س) بردند. ایشان مدت تبعید را در خدمت امام (س) بود و

با ایشان به بغداد وارد و بقیه عمر با عزت خویش را در خدمت امام (ره) سپری کرد، در مدت زمانی که ایشان در تبعید نزد امام بود ما مطمئن بودیم که این سید جلیل‌القدر در خدمت امام است و در بعضی از امور مشاور و مصلحت‌اندیش امام، لذا همیشه خاطر جمع بودیم که افراد منافق و وسوسه‌جو و حیائاً دو به دو همزن و خائن نمی‌توانند در آن بیت رفیع رسوخ کرده و موقعیت و جاه و جلالتی کسب کنند.

از زمان تبعید مرحوم حاج آقا مصطفی (ره)، یعنی اواخر دی ماه سال ۱۳۴۳ ه. ش. دیگر ایشان هرگز ایران را ندید تا پس از چهارده سال در نجف اشرف به دست عمال مزدور ایران و عراق شربت شهادت نوشید. آنها می‌خواستند با خاموش کردن این چراغ هدایت، اسلام را از میان بردارند. ساواک دژخیم تشخیص داد برای خاموش کردن آتش انقلاب باید بزرگ‌ترین ضربه را بر امام امت بزند، لذا چندین مرتبه خود امام (س)، شهید حاج آقا مصطفی (ره) و آقای حاج احمد آقا (ره) را تهدید به قتل کرده بود، ولی هیچ‌یک به این تهدیدها اعتنا نمی‌کردند، چون حاضر بودند در راه خدا و احیای دین شهید شوند. مزدوران رژیم می‌گفتند، «امام (س) پیر است، لذا لازم نیست به سراغ او برویم، ولی حاج آقا مصطفی (ره) مزاحم اصلی ماست.» بنابراین به پنهان بردن سنگ مرمر و فرش حرم مطهر حضرت امیر (س)، عده‌ای

حاج آقا مصطفی (ره) هم مانند حضرت امام (س) با حزب بعث عراق مخالف بود، من خودم در نجف در این باره از آن شهید سؤال کردم. ایشان می‌گفت، «رؤسای عشایر عراق با ما ارتباط دارند و حتی برای درگیری با حزب بعث عراق اسلحه و مهمات تهیه دیده‌اند»

اوباش، چاقوکش و مأمورین آدم‌کش حرفه‌ای در لباس روحانیت و غیر آن از جمله «نوغانی» از مشهد حرکت کردند و به نجف وارد شدند و در یکی از همان شبها وقتی که صبح می‌شود می‌بینند که جنازه این شهید در پشت رختخواب افتاده و جانش را در راه خدا داده است. همین امر موجب برافروختن شعله و طوفان بزرگی در سراسر ایران شد تا جایی که رژیم منحوس پس از جان کندن زیاد به زباله‌دان تاریخ سقوط کرد و چنین مقدر بود که به فرموده امام راحل (س)، شهادت او از الطاف خفیه الهی باشد و حقا این چنین بود، زیرا بنا به تقدیر الهی، انقلاب به برکت خون سرخ او به ثمر پرباری رسید.

شهید حاج آقا مصطفی (ره) نه تنها در ایران مورد آزار و اذیت ساواک بود بلکه در عراق نیز مورد تعقیب مأموران امنیتی عراق و حسن البکر و صدام بود و چندین مرتبه او را در نجف بازداشت کردند و حتی به بغداد بردند و توقیف کردند و از او بازجویی به عمل آوردند.

حاج آقا مصطفی (ره) هم مانند حضرت امام (س) با حزب بعث عراق مخالف بود، من خودم در نجف در این باره از آن شهید سؤال کردم. ایشان می‌گفت، «رؤسای عشایر عراق با ما ارتباط دارند و حتی آنها برای درگیری با حزب بعث عراق اسلحه و مهمات تهیه دیده‌اند» در این میان دو طایفه بزرگ سرسختانه با دولت عراق و حزب بعث و صدام و حسن البکر مخالف بودند و حالا هم مخالفت آنها ادامه دارد...»

دستگاه امن عراق خیالی می‌کرد که حاج آقا مصطفی (ره) در این تحرک بی‌دخالیت نیست و حال آنکه خود آن عشایر بودند که با حکومت بعث اشتراکی، مخالف سرسخت بودند. و آخرالامر نیز کار به آنجا کشید که دستگاه عراق با دستگاه ایران دست در دست یکدیگر گذاشتند و او را در یک شب ظلمانی در یکی از کوچه‌های تنگ و تاریک نجف اشرف زهر داده و از میان بردند. امام امت (س) وقتی از واقعه مرگ این فرزند شبیه‌علی اکبر حسین (ع) باخبر می‌شود، اصلاً و ابداً گریه نمی‌کند و حتی با مراجعه به مادر داغدار آن شهید التزام می‌گیرد که برای حاج آقا مصطفی (ره) گریه و بی‌تابی نکند. آن دو بزرگوار این قربانی بزرگ را بر اعلی کلمه توحید و اسلام تقدیم راه خداوند کردند و خداوند این قربانی را قبول کرد و حکومت دژخیم شاه را سرنگون فرمود.

البته همه ملت ایران در این سوگ عظیم گریه کردند و همین گریه‌ها سیل خروشان بنیانکن ظلم و ستم بود. بعدها با دلایل



شهید حاج آقا مصطفی (ره) غالباً در تعطیلات تابستان به مشهد مشرف می‌شد یا با امام امت (س) به مسافرت می‌رفت. بسیار دقیق بود که زیر بار ظلم نرود و در این باره، احوال و عادات بی‌شماری از او سر می‌زد. ما شاهد بودیم که حاضر نبود حتی صدای موسیقی را در ماشین و غیر آن بشنود و زود دست به کار می‌شد تا آن صدا را خاموش کند.

در اطراف حالات و خصوصیات زندگی حاج آقا مصطفی (ره) باید آن انسان وارسته را از چند جهت و بعد بررسی کنیم تا بتوانیم حق مطلب را ادا کنیم.

حاج آقا مصطفی (ره) در اوان طلبگی کتاب «جامع المقدمات» را به یک پارچه دستمال می‌بست و زیر بغل می‌گرفت. غالباً لباده پش بود و لباده او به رنگ سرمه‌ای و مدرسه‌ای بود و با اینکه بازگوش بود معذک بسیار علاقمند به درس و بحث بود و با همان وضع ساده طلبگی، اغلب با خود امام (س) برای شرکت در نماز جماعت ظهر مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد زنجانی (ره)

محکم معلوم شد که یکی از عوامل بزرگ کشتن این شهید اسلام، دستگاه تبهکار دولت عراق و صدام حسین بودند. همچنین عوامل زیادی در منطقه از روحانی‌نماها وجود داشتند که مرگ ایشان را برای خود پیروزی به حساب می‌آوردند. آنها از این جریان خیلی اظهار خوشحالی می‌کردند و تلفن تبریک و شادباش به یکدیگر می‌نمودند و خیال می‌کردند پس از مرگ حاج آقا مصطفی (ره)، لولپنگ آنها می‌تواند آب بگیرد و حال آنکه مردم عراق و ایران خوب می‌دانستند و می‌دانند این چاپلوسان و خیانتکاران هیچ‌گاه پیش ملت ایران ارج و احترامی ندارند. پیکر مطهر حاج آقا مصطفی (ره) را در بدو امر به بیمارستان کوفه منتقل می‌کنند سپس مقدمات تشییع جنازه را فراهم می‌آورند و تمام درسها و بازار نجف تعطیل می‌شود. جنازه آن شهید را تا حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) تشییع می‌کنند و پس از نماز، جنازه را در روبروی مقبره علامه حلی (اعلی الله مقامه) دفن می‌کنند که خود مزاری برای شیفتگان خون شهیدان می‌باشد. هنگامی که خبر شهادت آن بزرگوار به قم رسید، درسهای حوزه علمیه قم یکپارچه تعطیل شد و ما و سایر طلاب علوم دینی تمام درس و بحث خود را رها کردیم و با هجوم به طرف بیت حضرت امام (س) و برگزاری مراسم فاتحه و تذکر به عباداری پرداختیم که منجر به چهلم و چله‌های مکرر شد تا اینکه پس از یک سال طومار حکومت دژخیم از ایران برچیده شد: «فجعلنا حصیدا کان لم تغن بالأمس»، «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین»

و در مغرب در نماز جماعت مرحوم آیت الله مجاهد آقای حاج سید محمد تقی خوانساری (ره) شرکت می‌کرد و غالباً وقتی امام جماعت به رکوع می‌رفت، صدای «یا الله» طلبه‌ها بلند بود و در همان هنگام چون فرش زیرانداز وجود نداشت، حاج آقا مصطفی (ره) عمامه خود را که یک تکه پارچه مشکی بود پهن می‌کرد و قامت نماز می‌بست و غالباً این رویه از او بدون تکلف ظاهر می‌شد.

حاج آقا مصطفی (ره) وقتی که تقریباً به «مطول» و «معالم» رسید، کم‌کم عطش و عشق مطالعه در او پدیدار شد. او به «لغت» خیلی علاقه داشت و همین امر موجب تقویت حافظه او شد که از این جهت الحق نمونه بود و چنان که گفتم بسیاری از اشعار حافظ و سعدی و مثنوی را از حفظ داشت و تاریخ علمای اسلام را کاملاً ضبط کرده بود.

حاج آقا مصطفی (ره) با صبیبه آقای حاج آقا مرتضی حائری (ره) ازدواج کرد و ثمره آن ازدواج دو فرزند است: یکی پسر به نام «حاج حسین آقا» و دیگری دختری به نام «مریم». به خاطر دارم زمانی که حاج آقا مصطفی (ره) عروسی کردند، حضرت امام یک قطعه قالی ۴×۳ نیمدار و کهنه برای ایشان خریدند. وضع زندگی حاج آقا مصطفی (ره) به تبعیت از امام بسیار ساده بود. غالباً آبگوشت داشتند و گاهی هم کته درست می‌کردند. خانواده حضرت امام (س) در اتاق مجاور امام خیاطی می‌کردند و صدای چرخ خیاطی در اتاق کاملاً شنیده می‌شد. دو اتاق دم در یکی به صورت کتابخانه و دیگری که بزرگ تر بود به صورت اتاق پذیرایی در اختیار امام بود. دقت نظر، کاوش و پژوهش لزوماً محصول کثرت کتاب نیست و ما این وضع را از امام داشتیم. حاج آقا مصطفی (ره) هم کتاب کمی داشت و آن کتابخانه را که ساواک غارت کرد، در جای دیگری بود و مربوط به منزل امام نبود، بلکه روبروی همین مدرسه حجتیه بود که فعلاً در مانگاه است.

شهید حاج آقا مصطفی (ره) غالباً در تعطیلات تابستان به مشهد مشرف می‌شد یا با امام امت (س) به مسافرت می‌رفت. بسیار دقیق بود که زیر بار ظلم نرود و در این باره، احوال و عادات بی‌شماری از او سر می‌زد. ما شاهد بودیم که حاضر نبود حتی صدای موسیقی را در ماشین و غیر آن بشنود و زود دست به کار می‌شد تا آن صدا را خاموش کند.

حاج آقا مصطفی (ره) در رفاقت بسیار صمیمی بود و در درس و بحث ابتدا خستگی به خود راه نمی‌داد و در میان طلاب به صفا و صمیمیت معروف بود. او سرسپرده یکی از علمای بزرگ به نام آقای ابهری بود که با او حشر و نشر داشت و او یکی از رفقای حاج سید احمد فهری بود که کتب عرفان حضرت امام (س) را ترجمه کرده است. با آیت الله حاج آقا رضا بهاء الدینی هم بسیار حشر و نشر داشت و به ایشان ارادت می‌ورزید.

مرحوم شهید حاج آقا مصطفی (ره) در فقه و اصول و فلسفه صاحب رأی بود و در این اواخر به فتوای خود عمل می‌کرد و از کسی تقلید نمی‌کرد و اگر خداوند به او عمر می‌داد مسلماً یکی از مراجع تقلید آینده بود. او بی‌اندازه درباره آقای شریعتمداری حساس بود و به او عقیده نداشت. او با شاه با تمام وجود مخالف بود و هیچ‌گاه حاضر به آشتی با دستگاه جبار نمی‌شد. او مکرر آرزو داشت زمانی برسد که حکومت اسلامی در ایران استقرار پیدا کند و بی‌اندازه به آن امید داشت، ولی مقدر چنین بود که حکومت اسلامی با خون او استقرار یابد و او در میان جمع نباشد و مانند شمع فروزان بسوزد و به ملت مسلمان ایران فروغ بخشد «والمقدر کائن و لا یراد لقضائه تعالی و تقدس».

از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهیم که به خاطر روح پر فتوح شهیدان از جمله شهید پرافتخار اسلام حاج آقا مصطفی (ره) به مقام معظم رهبری طول عمر مرحمت فرماید و شر استکبار جهانی مخصوصاً آمریکای جنایتکار را از سر ملل مسلمان جهان و ایران اسلامی خصوصاً کوتاه سازد و اسلام را در هر حالی از حالات قوت عنایت فرماید. آمین یارب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهین.

